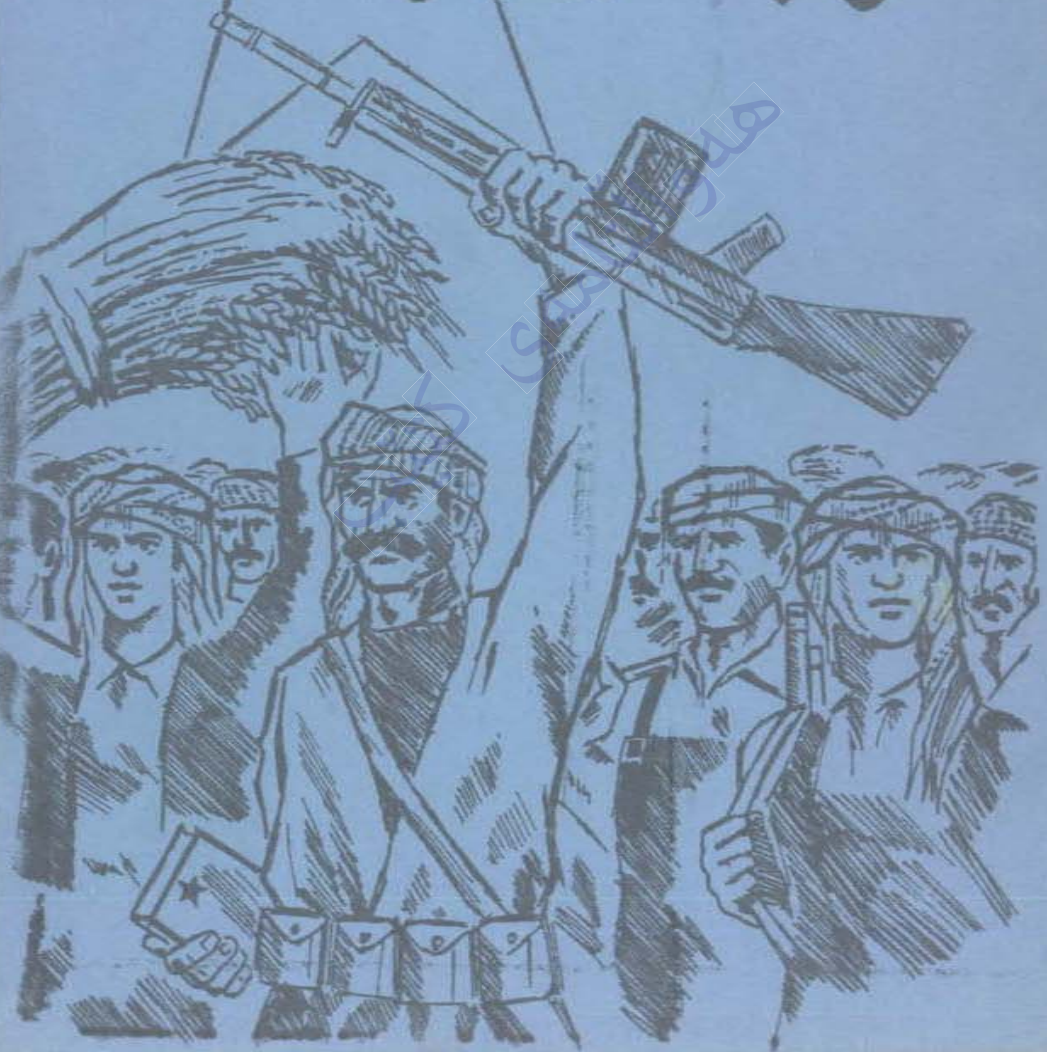


مخصوص کارگران

خلق کرد چه میگوید و چه میخواهد؟



خلق کرد چه میگوید و چه میخواهد؟



همراه با

اسامی و زندگی‌نامه برخی

از شهدای خلق کرد

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دی ماه ۱۳۵۸

توضیح : به علت عدم امکانات جانی تغییراتی در جلد و کس رونق
شبهه فراوان مصطفی سلطانی صفحه ۲۴ (داده شده
است .

انتخاب به دانشجوگان ایرانی در آشوب سوریه

اینک درس را سرایران ، در شهر و روستا ، در کارخانه ها و ادارات و مدارس و ... همه مردم در مورد مسئله کردستان حیرت می زنند . رژیم جمهوری اسلامی از او خرمردا دتها جم همه جانتبه ای را علیه خلق کرده آغاز کرد و ارتش و پاسداران تحت لوای مبارزه با "کفار" و "شیاطین" علناً به کشتار خلق کرد پرداختند . رادیو ، تلویزیون و روزنامه های تحت سلطه رژیم هم بنشینان پراکنی و دروغ پردازی در مورد اخبار کردستان ، مردم را از آنچه که خلق کرد می خواهد و از آنچه که در واقعیت می گذرد دور ساخته و در حقیقت بسیاری را فریفتند . در کارخانه ها حتی عده ای از کارگران گول حرفهای رادیو و تلویزیون رژیم را خورده و فکر می کردند که واقعاً این ضد انقلابیون و عوامل شاه و پالیسیبان هستند که در کردستان آشوب کرده اند و بخاطر همین ناآگاهی هم حتی دا و طلب رفتن به کردستان و جنگیدن با خلق کرد می گشتند! بعضی دیگر از مردم فکرمی کردند که کردها "تجربه طلب" هستند و می خواهند کردستان را از ایران جدا کنند! و ...

در این شرایط این سوال پیش می آید که واقعاً خلق کردها چه می خواهند که همیشه حاکمها بنظور به آنها حمله میکنند و ارتش و پاسداران اینگونه وحشیانه به کشتار آنها می پردازند؟ آیا واقعاً خلقی که مبارز و انقلابی بودن خویش را در دوران رژیم ضد خلقی شاه خائن نشان داده است اینک میتواند ضد انقلاب باشد؟ اینها سوالاتی است که این روزها برای ما مطرح شده اند و

از آنجا که مبارزات خلق کرد مبارزه‌ای عادلانه بوده و بسندون پشتیبانی ما کارگران نمی‌تواند به پیروزی نهائی برسد ، لازم است که ما در مورد خواست‌های خلق کرد مطالبی بدانیم و دوست و دشمن خویش را آگاهانها انتخاب کنیم :

تاریخچه مختصری از مبارزات خلق کرد

در اوایل قرن هفدهم در اثر معا هدهای که بین دولت‌های ایران و عثمانی (در زمان شاه عباس) بسته شد ، مرز بین ایران و دولت عثمانی مشخص شد و در نتیجه آن ، کردستان به دو بخش تقسیم شد ، در این سال‌ها مبارزات مردم کرد شکل قبایله‌ای داشت و غالباً توسط دولت‌های مرکزی سرکوب میشد ، پس از جنگ جهانی اول و در اثر حاکمیت امپریالیسم انگلیس و متلاشی شدن امپراطوری عثمانی ، کردستان به ۴ قسمت تقسیم شد و به همراه آن خلق کرد در چهار منطقه در ایران ، سوریه ، ترکیه و عراق تقسیم گردید . پس از این تقسیم و پراکندگی ، که بخاطر حفظ منافعی امپریالیسم انگلیس ایجاد شده بود ، مبارزات خلق کرد نیز بشکل نوینی ادامه یافت .

خلق کرده‌مواره در ایران و در دیگر کشورهایی که ساکن آن است (عراق ، ترکیه و سوریه) از دو جنبه تحت استعمار قرار داشته‌است . از یکطرف مانند تمام مردم زحمتکش بشکلی وحشیانه استعمار و غارت شده‌است ، به این نوع ستم که از سوی طبقه سرمایه‌داران و بطور کلی نظام سرمایه‌داری وابسته بر طبقه

کارگر و دیگر طبقات و اقشار زحمتکش و اردمی آید، اصطلاحاً ستم
 طبقاتی می گویند. علاوه بر این خلق کرد ستم دیگری را نیز
 متحمل شده است که ناشی از "کرد بودن" آنهاست. مردم کرد
 همچون دیگر خلقهای ایران، بلوچها، ترکمنها، خلق عرب و
 خلق آذربایجان با آنکه دارای ملیت، مذهب، زبان، فرهنگ
 و سنتهای مخصوص به خویش می باشند همواره مجبور بوده است که از
 همان فرهنگ غالب در کشور (در اینجا زبان فارسی، مذهب شیعه
 و در مورد اداره کردستان، از حاکمین مرکزی پیروی
 کنند و خود هیچ حقی در اداره کردن کردستان نداشته باشد و این
 وضعیتی است که نه فقط در مورد کردستان بلکه در بلوچستان،
 ترکمن صحرا، آذربایجان و خوزستان نیز وجود داشته است. به
 این نوع ستم "ستم ملی" می گوئیم. همانطور که ستم طبقاتی
 تنها مربوط به ایران نبوده و در تمام جوامع سرمایه داری و کشور
 - های تحت سلطه وجود دارد، ستم ملی نیز مختص به اینجا نیست و
 در بسیاری از کشورها که ملیتهای مختلف ساکن آن می باشند و
 حکومت مرکزی بدست سرمایه داران یا فئودالهاست، برقرار
 می باشد. وقتی ستم طبقاتی با ستم ملی در یک منطقه توأم می
 شود، منطقه را کلا دچار عقب ماندگی شدیدتر اقتصادی میسازد
 چنانچه در مورد کردستان می بینیم، چنین بوده است.



مبارزات خلق کرد در دوران رژیم شاه خائن

تا حال گفتیم که خلقهای کرد ساکن در کشورشان همیشه زیر ستم دوگانه بوده اند: یکی ستم طبقاتی و دیگری ستم ملی. حال ببینیم خلق کرد در ایران چگونه مورد ستم و استمنا واقع میشده است.

همان طور که میدانیم در دوران رژیم و وابسته به امپریالیسم شاه خائن تمام خلقهای ایران زیر بار یک ستم وحشیانه و خائنانانه که در جهت حفظ منافع امپریالیسم بود کمربان خم شده بود ولی خلق کرد و سایر ملیت های دیگر ایران، مثل بلوچ، عرب، ترکمن و... بیشترین ستم را تحمل نموده اند. یعنی آنها علاوه بر ستم طبقاتی که برای همه بوده است، ستم ملی و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی را نیز تحمل کرده اند. رژیم شاه خائن در این دوران با ممنوع کردن زبان کردی و محروم کردن خلق کرد از زبان مادری خود، ممنوع کردن انتشار روزنامه و کتاب به زبان کردی و تحقیر و مسخره کردن فرهنگ کردی، از شکوفائی و رشد فرهنگ و آداب و رسوم خلق کرد جلوگیری میکردند. علاوه بر این بخاطر حفظ منافع امپریالیسم، کردستان ایران را به یکی از عقب افتاده ترین و فقیرترین مناطق ایران تبدیل نموده اند. با اینکه کردستان ایران یکی از زیبا استعدادترین و بهترین مناطق برای کشتا و زری و دامپروری است اما چون رشد اقتصادی و اجتماعی خلق کرد به ضرر امپریالیسم و نوکرائش بوده کردستان را با اعمال سیاستهای خائنانانه به فقیرترین و محرومترین مناطق ایران تبدیل کردند. طی ۱۶ سال که از به

اصطلاح اصلاحات ارضی می گذرد، بهیچ اقدام رفاهی و هیچ کوششی در جهت صنعتی کردن تولید در کردستان برداشته نشده است و کردستان یکی از عقب مانده ترین استانهای ایران می باشد. اما حالا ببینیم که کردها چگونه برای بیرون آمدن از زیر یوغ این ستم دوگانه مبارزه کرده اند.

خلق کرد در تمام دوران رژیم شاه خائن و قبیله از آن همواره مبارزه کرده و همیشه نیز با سرکوب و وحشیانه و غیر انسانی این خونخواران روبرو بوده است.

پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ همراه با اوج گرفتن مبارزات توده ها در سراسر ایران و همچنین وجود آزادیهای نسبی در کردستان جمعیتی بنام "جمعیت زندگی کرد" بوجود آمد. این جمعیت در سال ۱۳۲۴ خود را "حزب دموکرات کردستان" نامگذاری کرد، رهبری این جمعیت بیشتر بدست نمایندگان اقلیت متوسط خرده بورژوازی بود و در رأس این جمعیت "قاسی محمد" که یک انقلابی صدیق بود قرار داشت.

این حزب در بهمن ماه سال ۱۳۲۴ تا سیس جمهوری مهاباد را اعلام کرد ولی در حدود یکسال بعد در دوران نخست وزیری "قوام" بعزت اینکه جنبش کردستان نتوانسته بود حرکت و خواست خود را با سایر مناطق هماهنگ کند و به سایر مناطق ایران گسترش یابد، مورد هجوم ارتش رژیم و وابسته به امپریالیسم شاه قرار گرفت و اینبار نیز ارتش با توپ و تانک خودنجات دهنده رژیم از خشم انقلابی توده ها و سرکوب جنبش عادلانه توده ها شد. نیروهای نظامی در مهاباد سلاخی را به نهایت خود رسانده و توده های بیگنا هر در راه رگبار و گلوله ها بستند. آزادیها از زمین رفته و اکثریت آزادیخواهان کرد دستگیر و به جوخه اعدام سپرده شدند.

قاسی محمد و یاران او نیز که ناجوانمردانه توسط ارتش دستگیر شده بودند، در فروردین ۱۳۲۶ اعدام شدند.

می بینیم که چگونه ارتش ضد خلقی شاه، وحشیانه جنبشهای انقلابی را سرکوب میکرده است و این نقشی است که همواره ارتش - ها در جوامع سرمایه داری و جوامع تحت سلطه داشته اند. اصلاً ارتش در اینگونه کشورها تنها با هدف سرکوب جنبشهای انقلابی و حفظ قدرت حکومتهای ضد خلقی ایجاد می شود و این خود نشان میدهد که خلقها برای رهایی واقعی خود چاره ای ندارند جز آنکه بطور قهرآمیز (با مبارزه مسلحانه و از طریق زور) دولت و تمام ابزار سرکوب آن را از میان ببرند و نابود کنند و ارتشی دیگر - ارتشی خلقی که با هدف حفظ استقلال کشور و خدمت به جامعه تشکیل میشود - را ایجاد کنند، در حالی که در کشور ما همواره ارتش حافظ منافع امپریالیسم ورژیم دست نشاندها بوده و این ارتش تا به امروز نیز تقریباً دست نخورده باقی مانده است.

مهمترین علتهای شکست خلق کرد در طول این سالها عبارت بود از:

۱ - با توجه به اینکه در آن موقع قسمت اعظم تولیدات کرد - ستان از راه کشاورزی و دامپروری بدست می آمد و بنا بر این - اکثریت توده های کرد را دهقانان تشکیل میدادند، حزب دمو - کرات می بایست مسئله تقسیم زمین بین دهقانان را در رأس برنامه های خود قرار میداد، اما حزب دموکرات علاوه بر اینکه به این مسئله مهم توجهی نکرد بلکه حتی در مواردی با پیش گرفتن سیاستهای حمایت از فئودالها خود را هر چه بیشتر از توده های کرد دور ساخت و در نتیجه نتوانست حمایت وسیع خلق کرد را بسوی خود جلب کند.

۲ - از آنجا که در یک کشور تحت سلطه امپریالیسم رها ئی هریک از خلقهای تحت ستم در گرو آزادی تمام خلقهای آن کشور است لازم بود که حزب دموکرات پیوند عمیقی میان جنبش انقلابی خلق کرد و سایر خلقها ایجاد کند. برقرار نکردن این پیوند باعث

تک افتادگی جنبش در منطقه و جدا شدن ز جنبش رها ئی بخش خلقها
در سراسر ایران گردید و همین جدا شدن امکان سرکوب آنرا برای
رژیم وابسته به امپریالیسم شاه فراهم آورد .

شکست جنبش خلق کرد طی سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۱ با ردیگر
این واقعیت را ثابت کرد رهبرانی مثل قاضی محمد علی رغم تمام
صداقت و شور انقلابی شان ، علی رغم تمام احساسات پاک ملی و
آرزوهای بزرگ خود برای رها ئی میهن نمی توانند انقلاب را
تا پیروزی نهائی و کامل رهبری کنند . برای اینکار تنها رهبری
طبقه کارگر که بتواند در سراسر ایران تمامی خلقهای ایران را
حول یک برنامه ضد امپریالیستی و دموکراتیک متحد کند ، شایسته
است . تنها رهبری طبقه کارگر توانایی انجام این کار بزرگ را دارد .
پس از شکست جنبش خلق کرد و بعد از آن شکست جنبش خلقهای
ایران با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ، ما شاهد یک رکود
نسبتاً طولانی در مبارزات خلق کرد و همچنین سایر خلقهای ایران
می باشیم .

در سال ۴۶ - ۴۵ با اوگیری مبارزات در کردستان عراق ،
جنبش خلق کرد در ایران نیز اوج گرفت که عناصر برجسته آن
شریف زاده ، معینی و ملا آواره ، دهقان جان نیز از کرد ، بودند . این
جنبش سرعت توسط رژیم و کمک عناصر مرتجع محلی شناسائی و
سرکوب گردید .



خواسته‌های اصلی خلق کرد چیست؟

پس از سرنگونی حکومت شاه‌خائن که با مشارکت عمومی خلقهای ایران عملی شد، خلق کرد در یک طرح ۸ ماده‌ای خواسته‌های اصلی خود را مطرح نمود که عبارت بود از: از بین بردن ستم ملی، تامین حق تعیین سرنوشت، شرکت دادن کارگران و دهقانان در حکومت، تشکیل شوراها در پادگانها و اخراج ومجان زات سران جنایتکاران رکن و اخراج قیاده. دولت موقت در ابتدا این دست و آن دست میکرد و وجود مسئله ملی را در کردستان و جاهای دیگر مثل بلوچستان، خوزستان و آذربایجان و... بکلی انکار میکرد. دولت موقت نه تنها حاضر نشد که به این حق طبیعی کردها پاسخ دهد، بلکه حتی با تهمت زدن به آنها و گفتن اینکه آنها "تجزیه طلب" و ضد انقلاب هستند، گوشش میگردا فکار عمومی را نسبت به آنها روز بروز بدبین تر نماید.

بعدها با بالا گرفتن جنبش در کردستان، خلق کرد خواسته‌های دیگری مثل: واگذاری زمین به دهقانان و تشکیل اتحادیه‌ها و شوراها ی محلی و دهقانی را مطرح کرد ولی این بار نیز دولت موقت نه تنها با این خواسته‌ها موافقت نکرد، بلکه تا جایی که برایش مقدور بود سعی در بهم زدن شوراها و اتحادیه‌های دهقانی کرده و همچنین با مسلح کردن قیاده موقت و فتوادلها، سعی کرد در جاها شیکه دهقانان کرد خود دست به تقسیم زمین زده - اند، زمین‌ها را از آنها پس بگیرد.

چرا حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها از نظر دولت موقت مورد قبول قرار نگرفت؟ و چرا این حق طبیعی خلق کرد است؟

طبقه‌ها و گروه‌ها زمانهای انقلابی آن برای این خودمختاری خلقها را قبول دارند که معتقد هستند هیچ ملتی نباید ملیست دیگری را تحت ستم قرار بدهد و تا دخلقهای یک کشور با یکدیگر آزادانه باشد.

طبقه‌ها و گروه‌ها تا دیسوی تمامی خلقها در ازمی کنند، زیرا که معتقد است با هرگونه ستم و استثماری از بین برود. اما فراموش نکنیم که جنبش‌های ملیتهای تحت ستم‌هنگامی می‌بایست مورد پشتیبانی جدی کارگران آگاه قرار بگیرد که هدف آن حاکمیت زحمتکشان آن ملیت تحت ستم باشد، نه اینکه طبقات ارتجاعی و استثماری ملیت تحت ستم، اختیار را به دست خود بگیرند.

حالا که فهمیدیم چرا پرولتاریا از حق خودمختاری خلقها دفاع میکند، بهتر می‌توانیم توضیح دهیم که چرا دولت موقت نمی‌تواند این خواست بحق را قبول کند.

رژیمی که بعد از قیام بهمن ماه روی کار آمده از منافع سرمایه‌داران و زمین‌داران دفاع میکند. سرمایه‌داران می‌خواهند برای بدست آوردن سود هر چه بیشتر مناطق بیشتری را تحت نفوذ خود داشته باشند تا بتوانند در این مناطق محصولات و اجناس خود را بفروشند. از طرف دیگر سرمایه‌داران می‌خواهند در هر منطقه قدرت در دست کسانی باشد که مثل خود آنها سرمایه‌دار

باشند و از منافع سرمایه‌داری دفاع کنند. بهمین جهت رژیم ایران نمی‌تواند موافق خودمختاری به آن معنی که توده‌های کرد می‌خواهند، باشد. زیرا اگر به خلق کردونه فتوای آنها و هم‌دستان رژیم، خودمختاری داده شود، خلق کرد نمی‌گذارد سرمایه‌داران هرطور دلشان خواست، منابع و ثروت‌های آنها را غارت کنند. محصولات خود را بدوخواه و به هر قیمتی بفروشند. ولی محصولات کشاورزی و دامی توده‌های زحمتکش با ارزانترین قیمت‌ها فروخته شود.

از طرف دیگر وقتی خودمختاری به خلق کرد داده شود مفهوم آن اینست که در گوشه‌ای از کشورمان توده‌ها خودشان حکومت را بدست گرفته و فتوای آنها، زمین‌داران و سرمایه‌داران راسرنگون ساخته‌اند. رژیم نمی‌تواند موافق چنین خواستی باشد. زیرا در آن صورت موجودیت خود آنان بخطر می‌افتد. و زحمتکشان ایران در سراسر ایران خواهان بدست گرفتن حکومت خود میشوند.

خلق کرد برای اینکه سرنوشت خویش
را بدست بگیرد و برای اینکه جا کمیت
خلق را تامین کند تا بحال چه
کارهایی انجام داده است؟

بعد از قیام بهمن ماه ۵۷ و سرنوشتی رژیم شاه‌خائن، خلق کرد برای رسیدن به خواسته‌های خود بطور جدی تری وارد میدان مبارزه شد. بدنیاال سرنوشتی رژیم شاه، فتوایهای سابق و زمینداران بزرگ در کردستان با تکیه به تفکرات رجایی رهبران مذهبی شروع به تهاجم و مال‌دهقانان زحمتکش کردند نمودند. و در این کار از طرف دولت موقت همیشه به آنها کمک میشد. البته زمینداران بزرگ بعد از قیام چهره عوض کردند و همه

بنا مدافع از اسلام شروع به پس گرفتن زمینها از دهقانان کردند و در این کار با توجه به اینکه جنبش توده‌ای روز بروز در سراسر کردستان گسترده می‌شد، دولت با زمینداران همدست شده، سرعت آنها را مسلح کرد.

اما دهقانان زحمتکش کرده‌مبیکا رنشتستند و برای رودر - روئی با این زمینداران، بکمک سازمانهای انقلابی خودشان مثل سازمان انقلابی زحمتکشان و جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب، شورا‌های دهقانی و اتحادیه‌های دهقانی را تشکیل دادند و به این صورت نه تنها از جان و مال خود دفاع کردند بلکه زمینهای مالکان و زمینداران بزرگ را نیز بشکل انقلابی

مصادره کردند. تشکیل این شوراها و اتحادیه‌های دهقانی که بزرگترین قدم در راه تاسمین حاکمیت خلق گردید، همانند خا ر بزرگی در چشم طبقات حاکمه فرورفت. طبقه حاکمه به جنب و جوش افتاده و بیش از پیش به حمایت خود از زمینداران ادامه داد.

حمایت دولت از زمینداران بقدری مفتضح شد که حتی آقای "بها دران" نماینده اما مدر کردستان نیز به آن اعتراف کرده و مسئولیت وقایع اخیر در کردستان را بعهده چمران (وزیر دفاع دولت جمهوری اسلامی) و ظهیرنژاد (فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه) ملاحظه و سایر مرتجعین محلی گذاشته است. وی هم - چنین گفته است که این آقایان زمینداران و اربابان سابق را تا بین دندان مسلح کرده و در مقابل خلق کرد قرار داده‌اند.

علاوه بر تشکیل شوراها و اتحادیه‌های دهقانی و سازمانهای مترقی کرد در شهرها با تشکیل دفترهای سیاسی و جمعیت‌های سیاسی و با تشکیل اجتماعات و سخنرانی و برپائی تظاهرات در بالا بردن آگاهی سیاسی و طبقاتی قدمهای مثبتی برداشتند و خلق کرد را در راه رفع ستم و گناه ملی و طبقاتی متشکل کردند.

حمله نظمی همه جا نبه و وحشیا نه رژیم به کردستان یک جنگ نا عادلانه و برادر کشی را به خلق کردتحمیل کرده و مبارزین صدیق کرد را واداست تا به اصطلاح به کوه بزنند. و از آنجا هر بار به پائین آمده دشمن ضربه بزنند، اصطلاحاً می گوئیم آنها دست به جنگ پارتیزانی زدند تا بدین وسیله با حفظ نیروی خود به نیروی دشمن ضربه بزنند. آذوقه و خوار و بار و پوشاک برای پارتیزانهای کرد (پیشمرگان کرد) توسط مردم تا مین میشد و کمک مردم به پیشمرگان اساس زنده ماندن آنها در شرایط سخت و دشوار کوهستانی بوده است.

پیشمرگان، فقط به اعمال مسلحانه بر علیه رژیم اکتفا نکرده اند بلکه آنها در هر موقعیتی سعی میکنند با افشای ماهیت رژیم، هر چه بیشتر ریشه او را روی آب بیاندازند. مثلاً همین چندی پیش (۱۲ مهر ماه) پیشمرگان کرد بوسیله ۲ تریلی جاده میان دو آب - بوکان را بسته و مدت دو ساعت جاده را تحت کنترل خود قرار میدهند. آنان ماشینها را متوقف نمود و برای مسافران، ماهیت رژیم را افشاء نموده و اهداف خودشان را برای آنها توضیح می دهند. و یا مثلاً هنگامی که پاسداری را دستگیر میکنند، برای او از اینکه چرا دست به رزه زده اند و چه خواسته هایی دارند صحبت میکنند و سعی میکنند به او نشان دهند که چگونه آلت دست امپریالیسم و مرتجعین داخلی شده است.



هیئت حاکمه با توجه به این مسائل است که سعی کرده می کند تا خواست های خلق کرد را غیر از آن چیزی که هست نشان دهد. تا بدین وسیله توده ها را بفریبد. رژیم فعلی از همان روشهای شاه استفاده میکند و می گوید: که کردها تجزیه طلب هستند و یا وابسته به بیگانه. در صورتیکه خلق کرد، تجزیه طلب نیست، او خود مختاری می خواهد. و یا رژیم بخاطر سرکوب کردن خواسته های

زحمتکشان که مهم‌ترین آن تقسیم‌رازی بین کسانی است که بر روی آن زحمت می‌کشند، خود را زیر نام اسلام پنهان میکنند و بعنوان دفاع از اسلام و مبارزه با کفر به سرکوب زحمتکشان کردند و حمایت از فئودال‌ها می‌پردازد.

هیئت حاکمه کنونی بعزت اینکه در مقابل خواستهای خلق کرده قرار گرفته است، هیچگونه پایگاهی در میان مردم کردستان ندارد و به همین خاطر است که با ارتجاعی‌ترین و کثیف‌ترین عناصر و طبقات متحد شده است.

اکنون عناصر و بقایای رژیم سابق که البته حال همگی مسلمان شده‌اند، ارتش ضد خلقی با همان فرماندهان خائن، قیاده موقت (این عامل امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه)، زمینداران بزرگ و فئودال‌های سابق و مقامات مرتجع روحانی پایگاه اصلی دولت در منطقه هستند. دولت از هیچگونه کمکی به این خائنین تابحال کوتاه‌هی‌نکرده است. پول فراوان و اسلحه در اختیار این خائنین به خلق قرار داده است و از آنها برای سرکوب خلق کرده استفاده میکند. با این پول و اسلحه، جاش - ها (مزدوران محلی) و بارانل و آباش محلی را استخدام می - کند و در شناسائی و سرکوب خلق از آنها بیشترین استفاده را میبرد. اما نیروی عمده‌ای که رژیم جهت سرکوب خلق کرده علاوه بر ارتشیان و ... بکار برده است سپاه پاسداران می باشد. اینها با اینکه مستقیماً عامل سرکوب بوده‌اند اما باید گفت که حسابشان تا حدودی از بقیه جداست چرا که بسیاری از آنها از روی ناآگاهی و تعصبات مذهبی و به خیال مبارزه با "کفار" دست رژیم شده‌اند.



آشنایی مختصری با بعضی از نیروهای سیاسی در کردستان

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران :

پس از سرکوب جنبش مسلحانه سالهای ۴۶-۴۵، انقلابیون کرد به تاسیس "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" پرداختند. این سازمان از سالهای ۴۸ به بعد بطور مخفی و با کار پیگیر به بالا بردن سطح آگاهی خلق کرد و بخصوص کارگران و دهقانان کم زمین و بی زمین پرداخت و در طول این سالها علیرغم تلاش وسیع پلیس و ساواک و علیرغم تحمل ضربات پلیس به افشاگری ماهیت ضد خلقی رژیم در میان توده ها و سازماندهی و متشکل کردن آنها همت گماشت. این سازمان تنها پس از پیروزی قیام بود که اعلام موجودیت نمود. این سازمان در تشکیل شوراها و اتحادیه های دهقانی برای مقابله با زمینداران بزرگ و فئودال ها و مرتجعین نقش زیادی بعهده داشت. مشارکت جدی و فعال اعضای این سازمان در مبارزات اخیر و شهادت تعداد زیادی از اعضای فعال و رهبران موردا اعتماد خلق در این مبارزات، باعث شده است که این سازمان از حیثیت بیشتری در نزد خلق کرد، برخوردار شود.

جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب :

این جمعیت ها با نامهای مختلف در شهرهای کردستان و با کمک و همکاری جمعی سازمانهای مترقی و روشنفکران انقلابی بوجود آمدند. این جمعیت ها با ایجاد دفاتر علنی به فعالیتهای پرداختند و با سازمان دادن اتحادیه های دهقانی و سندیکا های کارگری در شکل و سازماندهی توده ها قدمهای مثبتی برداشتند. بعلاوه این جمعیت ها در بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها و تشکیل و سازماندهی توده ها در شهرها، و ایجاد شوراهای خلقی و افشای ماهیت هیئت حاکمه کنونی برای توده ها به نتایج نسبتاً خوبی رسیدند.

حزب دمکرات کردستان :

سازمان اولیه این حزب حدود ۳۵ سال پیش بوجود آمد. در آن دوران بمدت یکسال رهبری حزب بدست عناصری مترقی و ملی نظیر قاضی محمد بود که با ایجاد جمهوری مهاباد، قدرت را در محل در دست گرفت. پس از آنکه در سال ۱۳۲۵، قوای نظامی شاه مزدور حکومت ملی قاضی محمد را شکست داد، این سازمان به شعبه ایالتی حزب توده تبدیل گردید که با نام "دموکرات" فعالیت مینمود. در سالهای چهل عناصر مباحی رزوا انقلابی کرد که پیوسته سیاستهای محافظه کارانه و تسلیم طلبانه رهبران حزب دموکرات برده بودند، یک جریان انقلابی را برپا نهادند. این جریان انقلابی که در رأس آن انقلابیونی مثل رفیق شریف زاده و ملا آواره قرار داشتند، توانست خدمت بسیاری به جنبش انقلابی خلق کردینما بید. اما همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم این جنبش با هجوم نظامی شاه شکست خورد. بعد از شکست این جنبش،

رهبران سازشکار حزب دموکرات از این فرصت استفاده کرده و مانند برادران تنی خود (رهبران حزب توده) به خارج رفتند. آنها در انتظار فرصت بودند تا اوضاع بنفع آنها تغییر کند. این فرصت با اوگیری مبارزات خلق کرد در سالهای اخیر فراهم شد و رهبران حزب دموکرات به ایران نقل مکان نمودند. در دوران بعد از قیام بیستم ماه آنها توانستند دوباره فعالیت را از سر گیرند چرا که در کردستان قدرت سیاسی دیگری که بتواند بخش وسیع مردم را بسرعت بدنبال خود بکشد نبود و از طرف دیگر با توجه به اینکه در ذهن توده ها حزب دموکرات به رهبری "قاضی محمد" دارای سابقه بسیار خوبی بوده است توانست بخش زیادی از توده ها را با خود همراه کند. اعمال حزب در این مدت و شعراستراتژیک آن یعنی "خودمختاری برای کردستان - دموکراسی برای ایران" بیش از پیش ماهیت آنرا برای ما افشاء می کند.

قبلا گفتیم که هیئت حاکمه کنونی بنا به ماهیت طبقاتی اش هرگز قادر به حل مسئله ملی نیست. در زمان ما (زمان تسلط امپریالیسم) تنها در صورتی که جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر استقرار یابد، مسئله ملی خلقها بطور قطعی حل خواهد شد. به همین خاطر است که گفتیم حل مسئله ملی در کردستان جدا از حل مسئله سایر خلقها و زحمتکشان در تمام کشور نیست. بنا بر این شعاری که حزب دموکرات مطرح می کند، از آنجا شیکه شرایط و چگونگی حل مسئله ملی را مطرح نمی سازد، توده ها را فریب می دهد. و با توجه به اینکه به مسئله ملی توجه میکنند و مسئله طبقاتی را ندیده می گیرند و در واقع بخاطر اینکه سازش طبقاتی را تبلیغ میکند، شعرا حزب در چهارچوب و خواست دولتهای سرمایه داری و بورژوازی باقی می ماند. به همین خاطر است که ما حزب دموکرات را یک حزب بورژوازی میدانیم.

رهبری حزب دموکرات در زمانی که مبارزه انقلابی دهقانان

بر علیه مالکان و زمینداران بزرگ هر روزاوج بیشتری میگیرد، بجای تکیه بر زحمتکشان جامعه و متشکل کردن آنها بر علیه زمینداران بزرگ، تلاش میکند که دهقانان را با مالکان سازش دهد و حتی در بسیاری از موارد سعی در خلع سلاح کردن اتحادیه‌های دهقانی که بر علیه چپا و لغو غارت زمینداران بزرگ مسلح شده بودند، کرده است. بنا بر این بجای شعار خود مختاری برای خلق کردستان، که شعار مورد نظر خلق کرد است شعار مورد نظر بورژوازی را مطرح میکند. از طرف دیگر در مورد شرط استقرار این خود مختاری نیز توده‌ها را دچار سردرگمی می نماید. بجای برقراری جمهوری دموکراتیک خلق که تنها شرط تحقق خود مختاری بطور واقعی است از دموکراسی برای ایران بطور کلی صحبت می کند. با آنکه حزب دموکرات در اساسنامه خود صحبت از جامعه عادلانه سوسیالیستی می کند، اما بموجب ماده ۲ همین اساسنامه طبقات مختلف جامعه، اقشار مرفه، حتی بخشی از فئودالها را نیز در بر می گیرد.

همین دلایل بیش از پیش ما را با ماهیت بورژوازی حزب دموکرات کردستان آشنا می کند. حزب دموکرات که سیاست آشتی دادن بین طبقات را در پیش گرفته برای رسیدن به هدفهای خود از سازش با هیچ نیروی ضد خلقی ابا ندارد. چالا این نیروی ضد خلقی می خواهد فئودالها باشند یا قیاده موقت یا سوسیال امپریالیسم شوروی. می بینیم که این حزب اگر چه مثل حزب توده کارگزار سوسیال امپریالیسم شوروی نیست اما با توجه به سیاستهای که در پیش می گیرد و با توجه به وجود عناصر وابسته به حزب توده در رهبری آن به سیاستهای شوروی وابسته است.



شیخ عزالدین حسینی:

علاوه بر نیروهای سیاسی یادشده، شیخ عزالدین حسینی نیز از روحانیون مترقی و مبارز کردستان است که بعنوان رهبر ملی موردا اعتماد اکثریت مردم کردستان می باشد. و در میان مردم دارای نفوذ زیادی است.

وظایف پروتاریا نسبت به خلق کرد

همان طور که قبلا هم گفتیم، طبقه کارگرو سا زمانه های انقلابی بعنوان یک عامل عدم، حق تعیین سرنوشت را برای خلقها قبول دارند و معتقدند که آنها در خلقها باید کاملاً آزادانه بوده و هیچ ملیتی حق ندارد آنها را تحت سلطه خویش قرار دهد. اما آنچه که ما با یست همیشه بدان توجه داشته باشیم این است که حل مسئله ملی از حل مسئله طبقاتی جدا نیست. طبقه کارگرو زحمتکشان، تنها آن خودمختاری را قبول دارند که هدفش حاصل کمیت زحمتکشان ملیت تحت ستم باشد، نه حاصل کمیت زمینداران و بورژواهای آن ملیت. بیشتر توضیح دهیم: اگر هدف فقط کسب خودمختاری در کردستان باشد و ستم طبقاتی از یاد برده شود، می دانید چه میشود؟ خلق کرد برای خودمختاری می جنگد، ولی برایش مهم نیست که چه کسی اداره ۱۰۰ مور کردستان را بعهده می گیرد. یعنی فقط برایش این مهم است که کردستان توسط کردها اداره شود. حال اگر این کردها سرمایه داران و زمینداران بزرگ هم باشند برایش مهم نیست. مشخص است که این خودمختاری نه تنها بدرد زحمتکشان کردنمی خورد، بلکه حتی مبارزه برای کسب این

خودمختاری بورژوازی، خیانت به زحمتکشان است، چون تازه با عث تقویت قدرت سرمایه‌داران و زمینداران محلی میشود. خلقهای ایران اعم از کرد، ترک، بلوچ، ترکمن و فارس و... همه و همه تحت یک ستم مشترکند. آنها در نظام سرمایه‌داری وابسته‌ها، میریالیسم زهرسوتحت ستم و استثمای قرار می‌گیرند و لذات تمام خلقهای ایران دارای منافع مشترکی هستند. آنها می‌خواهند از الوصفاتی که زخون آنها تغذیه میکنند دور و زیرو زبزرگ ترمی شوند و از زیای درآورند و این امر بدون ناپسودی کامل نظام سرمایه‌داری وابسته‌ها، میریالیسم و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق امکان‌ناپذیر است.

هدف ما ایجاد یک ایران آزاد، مستقل و دموکراتیک می‌باشد که در آن از جمله حقوق خلقهای تحت ستم تا مین شود و رسیدن به این هدف تنها با حمایت همه‌جانبه کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان کلیه ملل، تحت رهبری طبقه کارگران امکان‌پذیر است. فقط در این شرایط است که ملیتهای گوناگون میتوانند خود بر سرنوشته خویش حاکم باشند. اما این مسئله بسیار بدبخت است که کردها و دیگر ملل دست از مبارزه بکشند بلکه ملل تحت ستم باید با شعور انقلابی بیشتر برای رسیدن به حقوق خویش مبارزه کنند. منتها همیشه مواظب باشند که سازشکاران همچون حزب دموکرات که سازش طبقاتی را تبلیغ میکنند، نتوانند در صفوف مردم رخنه کنند. این سازشکاران معتقدند که برای رسیدن به خودمختاری می‌بایست کشاورز، زمیندار، کارگر، سرمایه‌دار و... با هم سازش نموده و دست در دست هم بگذارند.

کشاورز، زمیندار، کارگر و سرمایه‌دار! مگر می‌شود بین منافع این طبقات متخاصمی برقرار کرد! باید بکشیم هر چه بیشتر ما هیت این خائنین به طبقه کارگران افشاء کنیم.

همچنین کارگران آگاه در سایر مناطق ایران می‌بایست با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند به افشاگری در مورد آنچه که خلق کرده می‌خواهد و آنچه که رژیم در کردستان میکنند، بپردازند. آنها وظیفه دارند که با صحبت کردن راجع به تهمتهای دروغین که از سوی رژیم به خلق گرد زده میشود دست به افشاگری بزنند و همچنین با ارتقاء سطح مبارزه کارگران برای احقاق حقوق حقه‌شان، هم‌دستان کار خود را به آنچه که در واقعیت می‌گذرد، یعنی به ماهیت رژیم ضد خلقی و ضد کارگری آشنا سازند و به آنان نشان دهند که منظور رژیم خواسته‌های بحق خلق است. صیادان انزلی، کارگران اصفهان و تبریز... را با گلوله‌ها کشت، با کارگران نیز که جهت احقاق حقوق خود دست به مبارزه می‌زنند چنین خواهد کرد. و اگر هم گاه نرمی در آنها دیده میشود نه از روی تمایل و اطمینان بلکه بدلیل ضعف و ناتوانی آنها در سرکوب مبارزات سیاسی و صنفی کارگران است.



اسامی برخی از شهدای خلق کرد که در زمان شاه خاش
به شهادت رسیده است.

نام	تاریخ شهادت	ولادت
شهید قاصی محمد	فروردین ۱۳۲۶	
شهید ملا آواره	سال ۱۳۴۶	
شهید کاک اسماعیل	۱۳۴۷/۲/۱۲	در ارتفاعات قریه، دارینه دریا نه سا راهمایی جاشها و بدست زایدارمها به شهادت رسید.
شهید کاک سلیمان معینی	۱۳۴۷/۲/۲۷	
شهید خلیل مصطفی راده (خلیل شه و باش)	۱۳۴۷/۲/۲۷	
شهید کاک حسین کریمی	۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷	در جریان گرفتن شهربانی سقز

.....

اسامی برخی از شهدای خلق کرد که بدست رژیم جمهوری اسلامی
به شهادت رسیده اند :

تاریخ شهادت	نام
۵۸/۵/۳۰	شهید دکتر رشوند سرداری
۵۸/۵/۲۸	شهید هرمز گرجی بیانی
—	شهید بهمن اختری
عضو جمعیت زحمتکشان کردستان معلم یکی از دهات مریوان که در جریان مریوان به شهادت رسید .	شهید علی بابا ثیان شهید امین سلطانی
دبیر ریاضی دبیرستانهای مریوان که در جریان مریوان به شهادت رسید .	شهید حسین سلطانی
—	شهید کاک سید احمد پیر خضری
—	شهید جلال نسیمی
از طرفداران اتحادیه دو قانی مریوان	شهید فائق عزیزی
"	شهید احمد قادرزاده
	شهید حسین صالح زاده (لاله مینه)
	و

* * *

شهید کاک سعید معینی در تاریخ ۵۷/۲/۳۱ توسط نیروهای
بعث وقتی همراه یک واحد پیشمرگه بود مورد شلیک قرار گرفت .
او عضو کومه له بود .





رفیق شهید

فؤاد مصطفی سلطانی

از رهبران سازمان
انقلابی زحمتکشان کردستان

فواد مصطفی سلطانی فرزند یکی از خرده مالیکن تنگدست روستای "الماز" مریوان بود، وی با تنگدستی و دشواری درسندج تحصیل کرد. فواد در تحصیل فوق العاده زرنگ بود و در دبیرستان - های سندج به ذکاوت در دروس ریاضی شهرت داشت. بعد از اتمام دوران دبیرستان در اداره دخانیات مریوان به کار پرداخت. در این محیط از نزدیک انواع اجافاتی را که به روستائیان روا میشد مشاهده کرد و خود را هر چه بیشتر با منافع زحمتکشان و روستائیان نزدیک یافت. سال بعد در رشته برق دانشگاه صنعتی قبول شد و به تهران آمد. در دانشگاه توانست با محافل مبارزان دانشجویی آشنا شود و افکار مبارزه جویانه خود را که از خانواده و محیط بومی اش کسب کرده بود، غنا بخشد. در همین سالهاست که فواد اعتقاد را سخ و تزلزل ناپذیری به مارکسیسم - لنینیسم و راه طبقه کارگر و زحمتکشان پیدا میکند و تا آخر عمر به آن وفادار میماند. پس از پایان تحصیل در کرمان، کرمانشاه و مریوان بکار پرداخت و در همه جا خاطره خوبی از خود در بین کارگران برق و مردم شهر باقی گذاشت. وی دریا نیز سال ۴۸ بیاری چند تن از همفکرانش سازمان انقلابی زحمتکشان

کردستان را سیاد نهاد.

در سال ۵۳ دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شد. وی در زندان هم دست از مبارزه و ستیزا ارتجاع و عوامل امپریالیسم بر نداشت و یک لحظه از پای ننشست. جریان مبارزه و اعتصاب غذای طولانی فواد در تهران و بخصوص در زندان سنندج هیچگاه از یاد مبارزان همسنگرا و رفقایش نخواهد رفت. پس از آزادی از زندان در جریان مبارزات توده‌های مردم برعلیه رژیم شاه‌خائن فعالانه شرکت کرد و مبارزه خود را از طریق سازمانش به پیش برد. بعد از قیام و سرنگونی رژیم شاه‌خائن، فواد سه همراه دیگر رفقای انقلابی و مبارزان اتحادیه دهقانان مریوان و اورامانات را بنیاد گذاشت.

وی معتقد بود که در مرحله معینی از رشدتها و مبارزه توده‌ها کار سیاسی - تشکیلاتی را کار نظامی گره خواهد خورد، بطوریکه انجام یکی بدون دیگری امکان پذیر نخواهد بود. به همین دلیل رهبری اولین دسته از پیشمرگه‌های "اتحادیه دهقانان" را به عهده می‌گیرد و در میان انبوهی از مخالفان و دشمنانش فعالیت می‌پردازد. هنگامیکه فواد و رفقایش شروع به کار کردند فرصت طلبان می‌گفتند: چند روز بیشتر طول نخواهد کشید که آنهایی به اشتباهان خواهند برد و اسلحه را زمین خواهند گذاشت. اما فواد و رفقایش شرایط سخت و دشوار راه پیمایی دائمی و خطر محاصره از طرف جاشهای (جاش = مزدور) محلی را تحمل کردند و بتدریج به نیروی قابل ملاحظه‌ای تبدیل شدند. دیگر در سراسر منطقه فواد را بعنوان یکی از رهبران جنبش انقلابی می‌شناختند. پس از وقایع خونین مریوان کسانی که در اردوگاه، فواد را از نزدیک دیده‌اند بیاد می‌آورند که وی چگونه با روحیه عالی و اراده آهنین با مسائل برخورد می‌کرد و خستگی و یأس را نمی‌شناخت و همیشه با مردم بود. در ارتباط با حمله خونین به کردستان، فواد برای

مدتی بخاطر انجام کارهای سازمانی از مریوان خارج شد و در
کا در مرکزیت فعالیت کرد. در همین زمان بود که دوتن از برادر-
انش به نامهای امین و حسین همراه با عده‌ای دیگر از مبارزان
مورد یورش غافلگیرانه نیروهای فاشیست قرار میگیرند و پس از
دستگیری بوضع فجیعی اعدام میشوند. آنها ابتدا چشمهای حسین
را در آورده و سپس اعدامش کرده بودند! این بار فواد برای انجام
پارهای کارهای مربوط به تنظیم نیروهای پیشمرگه و فعالیت
سازمانی دوباره به منطقه مریوان مراجعت میکند. پس از انجام
ما موریت، همراه با دونفر از همرزمانش موردتهاجم غافلگیرانه
قرار میگیرد و هر سه شهید میشوند.

فواد در بیادلی بود که نه فقط در میان توده‌های مردم منطقه
بلکه در میان روشنفکران نیز از اعتبار و اعتماد زیادی برخوردار
بود. شهادت او و دیگر رزمندگان که امروز در کردستان خون خود
را به خلق تقدیم میکنند، اگرچه جانکاه و دریغ‌انگیز است،
اما مرگ قهرمانانه آنان الهام بخش همه کسانی است که در راه
رهائی طبقه کارگر و همه خلقهای ایران گام نهاده‌اند.

شهید فواد سلطانی در راه تحقق خواستهای برحق خلق کرد و
رفع ستم ملی و طبقاتی از آنان، در راه وصول به خودمختاری
کردستان در چهارچوب ایرانی مستقل، واحد و دمکراتیک و در راه
ادامه انقلاب خونین خلقهای ایران جهت نابودی سلطه امپیر-
یالیسم و بورژوازی وابسته و در راه مبارزه با فرصت طلبان
صاحب قدرتی که انقلاب مردم ما را به انحراف و برادر کشی
کشانده‌اند شهید شد. یادش گرامی باد.

(منتقل از بیکار ۲۰ - ۱۹ شهریور ۵۸)



زندگی سرشار از مبارزه رفیق شهید
بهمن عزتی
چون شهادتش سرخ و شکوفان بود

رفیق شهید بهمن عزتی، در سال ۱۳۲۷ در روستای الافخانه کرمانشاه متولد شد. پس از آنکه دبیرستان را با پایان رسانید، در مدرسه سعادت کرمانشاه بطور روزمزد به تدریس پرداخت، او به معلمی عشق می ورزید و به همین دلیل بعد از آن که لیسانس تاریخ خود را از دانشگاه تهران گرفت و در سال ۵۴ به دبیری در دبیرستانهای کامیاران پرداخت.

رفیق با عشق فراوان به خلق خدمت میکرد. او در تمام سالهای تدریسش در دبیرستانها و مدارس کامیاران و کرمانشاه تنها یک دبیر نبود، بلکه با شاگردان خود رابطه عمیق و رفاقت پرشوری داشت. در مدرسی که درس میداد دکتایخانه داغر میکرد. شاگردانش را در مسافرتها دستجمعی با زندگی مردم آشنا می نمود. به مسائل و مشکلاتشان با غمخواری میرسید و با تمام وجودش برای آنان کار میکرد.

رفیق، بسبب عشق پرشورش به خلق و خصال انسانی که داشت چهره ای مردمی و مورد اعتماد بود که مردم برای حل مسائشان و مشورت و گره گشایی همواره به او مراجعه میکردند. بطوریکه پیوند محکمی میان او و مردم زحمتکش محیط زندگیش برقرار شده بود. عمق این پیوندهای انسانی آنچنان بود که چندتن از شاگردانش

آنگاه که خیر اعدا غیر انسانی و نا جوان مردانه را بدمست
دزخیمان ضد انقلاب شنیدند، تاب نیاورده و دست به خودکشی زدند!
رفیق از بنیادگزاران جمعیت دفاع از آزادی زحمتکشان
کامیاران بود که در ایجاد اتحادیه‌های دهقانی روستاهای (کس-
لک) و (سارم آباد) و ... سهم عمده‌ای داشت.

جمعیت به سبب فعالیت‌های خود آنچنان با توده زحمتکش
رابطه برقرار کرده بود که کارگران بیکار کامیاران تقسیم وام
بیکاری خود را به جمعیت سپردند. رفیق و سایر رفقای جمعیت با
عشق و علاقه اینگونه مسئولیت‌های را می‌پذیرفتند و انجام میدادند.
رفیق به همراه سایر رفقای انقلابی در میازات کارگران
کامیاران برای احقاق حقوقشان شرکت فعال داشت. رفیق
همچنین در سازماندهی میازات مردم مریوان در مقابل یورش
رژیم ضد انقلاب، نقش شایسته‌ای داشت. میازات یکپارچه‌ای که
ارتش را وادار به عقب‌نشینی نمود.

بدینگونه، رفیق شهید بهمن عزتی، در هر یک از ابعاد
زندگی حیات بخش پر خروشان، چهره‌ای پویا و انقلابی داشت و
قلبی سرشار از عشق به زحمتکشان.

هنگامیکه درگیریهای پیاپی و موقوع پیوسته بود، رفیق به
همراه دکتر رشوند سرداری قصد داشتند در ووسا نل پزشکی به
پا و هراسانند. برای این منظور آنها ساعت ۲ بعد از ظهر ۶/۱۷ /
از کامیاران حرکت کردند. (که این خود دلیل بر عدم شرکت
آنان در درگیریهای پا و هراسان است). این دور رفیق روزیکشنبه در قوری قلعه دستگیر شدند.
آنها را با یک تانکر نفتکش به روانسر بردند و پس از دو روز اسارت
با اتهامات واهی و تنها بجرم عشق آتشین به زحمتکشان و میازات
قهرمانان در راه خلق به همراه عده‌ای دیگر از انقلابیون، سحرگاه
روز سه‌شنبه ۵۸/۶/۲۵ به جوخه آتش سپرده شدند.

رفیق در آخرین لحظات زندگی پرشورش شجاعانه میخواست
چشمانش با زبا شدتاً رفقاییش را ببیند و دژ خیمانش بر خود ببلرزند
و هنگامیکه رگبار گلوله‌های ضدانقلاب سینه پرمهرش را نشانده
رفت او از اعماق دلش سرود میخواند و فریاد برمی آورد (کی نه
له‌گورد، مردوه)، (کرده‌رگزمی میرد).

آری، مبارزان راه‌خلق هرگز نمی‌میرند، شهادت رفیق
بهمن عزتی، خشم و نفرت عمیق و تأثیری آتشین در قلب آنان
که او را میشناختند، در قلب تمامی زحمتکشان کامیاران که با
او زیسته بودند و در قلب تمامی کسانی که از این جنایت آگاه
شدند، ایجاد کرد.

پدرش میگوید: "او چیزی نداشت که ما را بیادش بیاندازد
تمام دارائیش رختخواب او در کامیاران است."

بهمن نمرده است، در قلب‌های ما زنده است و مبارزان راه
خلق، ادامه زندگی او هستند، زندگی یافته از زندگی و مرگ او.
بیادش گرامی باد.

(بنقل از بیکار ۲۴ - ۱۶ مهر ۵۸)

برقرار باد خودمختاری خلقها

در چهارچوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

شهید ناصر سلیمی



- متولد سال ۱۳۲۷ مریوان، در
کوچکی پدر و مادرش را از دست داد و
مجبور شد ضمن درس خواندن به کار -
کردن بپردازد.

- در سال ۵۱ با مدرک دیپلم به
استخدام وزارت بهداشتی در آمد. ولی
پس از چندی به علت درگیری با ساواک
و دستور آنها از کار برکنار شد.

- در تاریخ ۵۳/۴/۳ در درگیری با مزدوران ساواک (سعیدی
ونوری) بطرف حمایت از چندگانه رگر که توسط این مزدوران مورد
تهاجم قرار گرفته بودند، بمدت یک هفته مورد وحشیانه ترسین
شکنجه ها قرار گرفت و از ناحیه چشم آسیب دید.

- بعدها با ردیگر در بهداری استخدام شد ولی باز به علت
اعتراض به وضع موجود مملکت و نظام فاسد اداری از تاریخ
۵۵/۹/۲۴ تا ۵۷/۲/۱۲ یعنی بمدت ۱۷ ماه از کار بیکار شد.

- در زمان انقلاب از پرشورترین جوانانی بود که در تمام
تظاهرات و راهپیمایی ها شرکت می کرد. در جریان حمله چماق -
بدستان به شهرسندج از اولین کسانی بود که به کمک چند جوان
دیگر به مقابله آنان رفت.

- در تهاجم نوروز ۵۸ تیمسار قره‌نی به کردستان، در زیر
رگبار گلوله‌ها، مجروحین را به بیمارستان می‌رساند.

- و سرانجام در تاریخ ۵۸/۶/۵ با اتهامات دروغین
فتوای خلخال جلاذ به شهادت رسید.

خلخال جلاذ او را تجزیه طلب می‌نامید در حالیکه او در
سرتاسر زندگانش نشان داده است که قلبش برای ایرانی مستقل
و دموکراتیک تپیده است، و خواستار خودمختاری کردستان در

چنین ایرانی بود و بس . خلخالی دروغگو او را متهم می‌کرد که در درگیری های مسلحانه، مریوان شرکت داشته است ، اگر او برای دفاع از خلق خود در مقابل هجوم پاسداران و ارتش می‌جنگید ، باز هم گناهی نکرده بود . ولی او با تمام مدارکی که موجود است در اینروز در محل کارش بوده است و در درگیری ها شرکت نداشته .

خلخالی جلاد می‌گفت که او در جریان پاوه شرکت داشته در حالیکه او هرگز در پاوه نبوده است .

آری با این دلایل جعلی آیت اله خلخالی جلاد با صدور فتوای ننگین خود قلب این رزمنده، دلاور خلق کرد را در تاریخ ۵۸/۶/۵ از حرکت بازداشت ... یادش گرامی باد .



ای قامت فراز را نشانه گرفته!
ای استواریت رشک برانگیز کوه دماوند!
ای قهرمانیت تبلور تاریخ قهرمان!
توزنده ای، که عزم تاریخ زنده است!
(۵۸/۶/۶ - سعید)

کاک لطیف عبدیان جاودانه شد

کاک لطیف عبدیان سال ۱۳۳۸ در روستای با نیجان منطقه سرشوو در خانواده ای فقیر و زحمتکش متولد شد. کاک لطیف تحصیلات ابتدائی اش را با رنج و مشقت بی پایان رساند و چون به علت فقر خانواده گیش می توانست برای ادامه تحصیل شهر برود، به کوهستان های با نیجان رفت و سرانجام پس از دو سال کارگری (از راه جیدن کتیرا) توانست خرج یکسال تحصیلش را بدست آورد. وی در حالی به ادامه تحصیل پرداخت که پدر و برادر بزرگش برای کارگری به تهران رفته بودند. زندگی پر از رنج و مشقت وی همراه با آگاهی نسبی ای که کسب کرده بود از وضعیت و عنصری شجاع و رزمنده ساخته بود. وی در تمام مبارزات مردم شرکت می جست و از هیچ کوششی برای آگاه کردن آنها غفلت نمی ورزید. کاک لطیف برای ادامه تحصیل ناگزیر تمام تابستان ها به کارگری می پرداخت.

در تابستان امسال که برای کارگری به تهران آمده بود و در یک شرکت ساختمانی کار می کرد، سرانجام افشاگری ها و فعالیت های آگاه گرانه او و کارگران شرکت دست به اعتصاب زدند.

کاک لطیف در تاریخ ۵۸/۸/۱۴ هنگامیکه عازم مدرسه بود با یکی از جاشهای سقز درگیر شد و با گلوله های سلاح این جاش کثیف به شهادت رسید. شهادت او شهر سقز را در غم سنگینی فروبرد و دوستان همکلاسی، مراسم شهادتش را با کینه و نفرتی عمیق نسبت به ارتجاع برگزار کردند.

کاک لطیفی خونیای

تونه مردوی هم ماوی

کاک لطیفی قاره ما

بوهه می شه هه له بیرمان

یادش گرامی و آرمانش پیروز باد



شهید امجد مبصری

- شهید امجد مبصری در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده نسبتاً فقیر متولد شد.

- در دوران دبیرستان، با مسائل سیاسی آشنا شد و به ستم مضاعفی که به خلق کرد می‌رود، پی برد.

- در جریان انقلاب، فعالانه

در تمام تظاهرات و گرد هم آیی‌ها برضد شاه‌خائن و اربابان امپریالیست وی شرکت می‌کرد. سپس در "گومله پیش‌که توخوازان کوردستان" شروع به فعالیت کرد. در جریان حمله پاسداران دستگیر و با حکم خلخالی جلاد در تاریخ ۵۸/۶/۵ به شهادت رسید.

شهید جمیل یخچالی

شهید جمیل یخچالی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای زحمتکش بدنیاً آمد و از همان ابتدا با فقر و محرومیت آشنا شد. هنگام تحصیل برای کمک به خانواده‌اش کار می‌کرد. او برای ادامه تحصیل و تحت فشار مالی به هنرستان ارتش در مسجد سلیمان رفت و در همانجا بود که بدلیل فعالیت‌های سیاسی دستگیر و بمدت یکماه در زندان بسربرد و در طول این مدت شکنجه بسیار دید. پس از قیام به سنج آمد و در دفتر سازمان چریک‌های فدایی خلق به فعالیت پرداخت.

- در جریان تهاجم هیئت حاکمه به کردستان دستگیر و در تاریخ ۵۸/۶/۵ توسط بی‌دادگاه خلخالی جلاد به حوخته اعدام سیرده شد. یادش گرامی باد.



شهید انور اردلان

انور اردلان تنها پسر خانواده‌ای زحمتکش از روستای "زیویه" در سال ۱۳۳۶ بدنییا آمد. وی در میان رنج و زحمت، تحصیلات ابتدائی اش را بپایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل به سقز رفت. انور تا بستان‌ها همراه پدرش کارگری میکرد تا گوشه‌ای از خرج خانواده اش را تامین کند. پس از پایان دوره اول دبیرستان و اردو انشسرای مقدماتی شد. هوش سرشار، صداقت و صمیمیتش همواره زیبا نزد رفقایش بود. انور پس از پایان تحصیلاتش در دانشسرای مقدماتی بعنوان آموزگار روستای (باشلاغ و بهرام) شروع بکار کرد. او اگر چه بطور مستقیم هیچ سازمان و گروهی ارتباط نداشت ولی همواره می‌کوشید تا در میان رزات زحمتکشان نقش فعالی داشته باشد. بهنگام هجوم وحشیانه ارتجاع به کردستان، خانه انور نیز مانند بسیاری دیگر مورد تفتیش پاداران قرار گرفت. او را همراه جزوه‌ای کوچک به پادگان بردند و در تاریخ ۵۸/۶/۶ وقتی پدر و بستگانش به ملاقات اومی رفتند، با جسدش که شکوفه‌های خون و جراحت آنرا پوشانده بود مواجه گشتند. حاصل ازدواج یکساله انور دختری است بنام "یادگار". نامه وی در آخرین دقایق زندگیش، سند رسوائی و زبونی ارتجاع و نشان دهنده روحیه مقاومت جویانه اوست.

یادش گرامی باد



شهید محمد غفاری

شهید محمد غفاری در سال ۱۳۳۹ در خانواده متوسطی از روستای "آلیار" به دنیا آمد. بعزت نبودن مدرسه در روستایش (مانند بسیاری از دهات ایران) تحصیلات ابتدایش را در روستا - های محاور (یورقل و باشلخ) بیابان رساند و آنگاه برای ادامه تحصیل به سقز رفت و تا سوم راهنمایی درس خواند. وی از این پس به تهران آمد و بعزت نداشتن آگاهی بعنوان گسارد استخدام شد.

محمد پس از سرنگونی شاه با آگاهی نسبی و با شوق بسیار به زادگاهش برگشت. او در جریان یورش وحشیانه ارتجاع به سقز حاضر به ادامه خدمت در پادگان و شرکت در جنگ پرا در کشی نشد و به صف خلق پیوست. از این رو مورد غضب ارتجاع قرار گرفت و پس از دستگیری، در تاریخ ۵۸/۶/۶ به جوخه آتش سپرده شد. محمد در جریان جنگ سقز دلاورانه مقاومت کرد، اما نتوانست به خواستش که مبارزه علیه ارتجاع با سلاح سنگین بود، دست یابد. جسدش در تاریخ ۵۸/۶/۷ در میان موجی از خشم و نقیصرت دوستان و روستائیان اطراف زادگاهش نسبت به هیئت حاکمه تشییع و خاک سپرده شد.

یادش گرامی و خاطره اش جاودانه باد

کاک حسین پیر خضری

"کاک حسین پیر خضری" یکی از اعضا برجسته سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان بود که توسط خلخاللی هیتلر همراه با برادر بزرگترش و ۵ نفر از مبارزین مریوان و یک رزمند ه تهرانی به جوخه اعدام سپرده شد. کاک حسین از کسانی بود که از دوران کودکی با دهقانان بزرگ شده و به همین جهت خدمت به زحمتکشان جزو گوشت و پوست او شده بود. سالها دردهات اطراف دیواندره به معلمی مشغول بود و بعد از مدتی به دهات مریوان رفت. پیوند او با زحمتکشان چنان عمیق بود که مرتجعین محلی جرات حمله مستقیم به او را نداشتند و همیشه در فکر توطئه علیه او بودند. حتی چند بار از جانب مرتجعین محلی در معرض خطر مرگ قرار گرفت ولی هر بار با بر خورداری از چالاکي و زبديگي خاص زحمتکشان، سالم از مهلکه فرار کرد. او چنان با زحمتکشان جوش خورده بود که مردم او را به اسمهای از قبیل "لاله"، "دائی" و "مامه" (مخفف عمو) خطاب میکردند. در بیان مسائل سیاسی به زبان ساده و توده‌ای، استاد برجسته‌ای بود و مشکلترین مسائل اجتماعی را با ضرب المثلهای و تمثیلهای توده‌ای بیان میکرد. او از محبوبترین اعضا "یه‌کيه‌تی جوتیاران" و مسئول ستاد اتحادیه در شهر مریوان بود. دهقانان در مسائل و مشکلات خود با او مشورت میکردند، و به همین جهت مورد کینه و دشمنی مرتجعین و فئودالهای شور و محلی قرار گرفته بود. سرانجام هم با توطئه و همکاری آنان بدام دادگاه صحرایی خلخاللی ضد شرافتاد و بطرز وحشیانه‌ای بعد از شکنجه فراوان بدون هیچ محاکمه‌ای تیرباران شد.

(تلخیص از اعلامیه ۵۸/۶/۱۹ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) بنقل از پیکار ۲۴ - ۱۶ مهر ۵۸

شهید

کاک یدی فولادی
گلسرخي کوردستانی



- شهید عبدالله فولادی (کاک یدی) در اول دیماه سال ۱۳۳۳ در شهر سنندج متولد شد.

- در سال ۵۵ دیپلمش را گرفت و گرچه معتقد بود که نباید برای ارتش شاهنشاهی خدمت کرد، بسا اصرار خانواده اش در تیرماه ۵۷ به سربازی رفت. او در ارتش برای سربازان که از خانواده های زحمتکش بودند، بر علیه رژیم شاه خائن افشاگری می کرد.

- او برای کمک به روستائیان فقیر و زحمتکش دارو جمع - آوری می کرد و مریضها را به شهر می آورد، به چاه های روستائی هر چه می دانست می آموخت و به آنها ماهیت رژیم مزدور شاه را توضیح می داد.

- در آذرماه ۵۷ از سربازی فرار نمود تا بتواند با تمام نیرو در مبارزات خلق بر علیه رژیم شاه شرکت کند.

- در تاریخ ۵۸/۶/۲ (عید فطر) که مجلس ترحیم مادرش بود، هنگام ظهر برای خرید نان بیرون می رود و در کوچه توسط جاشهای مزدور مفتی زاده و پاسداران دستگیر می شود.

- ارتجاع بدلیل ایدئولوژی و سابقه مبارزاتی اش از او کینه بدل داشت، به همین خاطر برایش پرونده سازی کرد و با بستن اتهامات واهی و بافتوای خلخال حاکم شرع جلاد در روز دوشنبه پنجم شهریورماه ۵۸ در فرودگاه سنندج تیوراوان شد.

رفیق شهید احسن ناهید

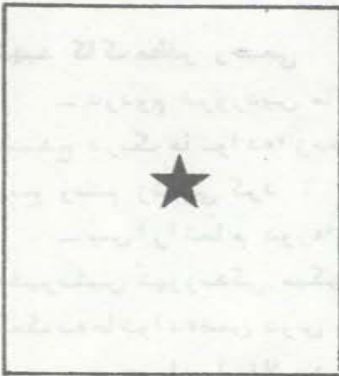


رفیق در تیرماه ۱۳۳۶ در شهرستان سنندج متولد شد و بعدها به تهران آمد و در سال ۵۴ وارد دانشکده پلی تکنیک شد. او ز همان زمان نقش فعالی در مبارزات دانشجویان انقلابی و مبارز داشت. او هوادار سازمان چ.ف.خ بود. پس از قیام

بهمن ماه برای زندگی بازگشتگان روستا، عازم دهات اطراف بانه شد. هنگامی که روستایان مبارز "گرفتو" بر علیه فئودالها می جنگیدند، به کمک دهقانان شتافت و ضمن جنگ با فئودالهای منطقه - یعنی همانها که توسط چمران مسلح شده اند - زخمی و اسیر فئودالها گردید و به دست خلخالی جلاد سپرده شد. رفیق شهید احسن ناهید با پای کج گرفته در مقابل جوخه اعدام یاسداران قرار گرفت. و بدین ترتیب یکبار دیگر خلق ما "عدل اسلامی" سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را به چشم خود دید!



رفیق شهید شهریار ناهید



رفیق شهید شهریار ناهید در
دیماه ۱۳۳۷ در سنندج بدنیا آمد.
پس به تهران رفت و پس از گرفتن
دیپلم در رشته پزشکی دانشگاه
تهران به تحصیل خود ادامه داد. پس
از قیام اونیز به میان زحمتکشان
رفت و همراه برادرش در جنگ

دهقانان بر علیه اربابان مرتجع (کرفتو) شرکت جست. هنگامی
که برادرش زخمی شد نتوانست او را تنها بگذارد و زمانی که
میخواست به وی کمک کند توسط فئودالهای مرتجع دستگیر و
همراه برادرش تسلیم بی دادگاه خلخال جلا گردید و در روز
۵۸/۶/۵ با تیر دشمنان خلق به شهادت رسید.



شهید کاک مظفر رحیمی

- در دوم فروردین ماه ۱۳۴۱ در قریه "نهره یان" از توابع سنندج در یک خانواده زحمتکش بدنیا آمد و از همان کودکی با رنج و ستم زندگی کرد .

- پس از اتمام دوره دبستان از ده به شهر آمد و در مطالعه فقیرنشین شهر زندگی میکرد . او برای درآوردن خرج تحصیل و کمک به خانواده ضمن درس ، کار هم میکرد .

- در جریان انقلاب در تمام مبارزات توده‌ای شرکت می کرد و در حین یکی از تظاهرات خونین تیری از کتک با رمزدوران شاه به پایش اصابت کرد . او قیل ویس از قیام در تاسیس کتابخانه و هسته‌های سیاسی در میان مردم نقش فعالی داشت .

- در روز ۵۸/۵/۲۸ در روستای خود بدست مزدوران و جاشها دستگیر شد و با توطئه و امضای مرتجعین محلی و بدست خلخالسی جلاد به جوخه اعدام سپرده شد .

اعدام کاک مظفر لکه سنگی است بر دامن هیئت حاکمه کنونی و خونی که از او بر زمین ریخت همچون چراغی است بر فراز راه جوانان و نوجوانان کرد ، که به ایرانی آزاد و مستقل و کردستان خود مختار می اندیشند .

شهید کاک مظفر نفرت خود را به زمینداران و جاشها و روح تسلیم ناپذیر خود را در مقابل آنان با زمزمه شعر زیر نشان میداد :

بدهر چه میکنی بکن ای دشمن قدیمی

من نیز اگر قوی شوم از تو بدتر کنم

من آن نیم که بیک سرتقدیر سرت نوشت

تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم





گرامی باد یاد رفیق شهید کاک یحیی خاتونی

رفیق یحیی در سال ۱۳۲۴ در روستای "قیلستون" از توابع سقز در یک خانواده متوسط چشم به جهان گشود، در هشت سالگی مادر و دریا زده سالگی پدرش را از دست داد. یحیی تحصیلات ابتدایی را در سقز گذراند و سپس به دانشسرای مقدماتی سنندج راه یافت، او میبایست در عین حال معاش خود را نیز تأمین میکرد. از همین روستا بستانها به خرده فروشی در روستاهای اطراف سقز میپرداخت. زندگی پر رنج یحیی و آشنائی نزدیک او با زندگی مشقت بار روستائیان، در او عشق و همدردی عمیقی به زحمتکشان و کینه و نفرت سوزانی نسبت به دشمن طبقاتی آنها پدیدار شده بود.

رفیق پس از طی دوره دانشسرا به آموزشگاری پرداخت تا اینکه در دانشگاه تبریز بعنوان دانشجوی روانشناسی پذیرفته شد. شخصیت انقلابی و مبارزه جویانه رفیق همواره او را در روی ساواک قرار میداد، جانباں ساواک در خرداد ماه ۵۴، شبانه به خانه اش یورش بردند، لکن هشیاری انقلابی رفیق مانع از آن شد که مدرکی از او بیافته شود. یحیی بعد از پایان تحصیلاتش به سقز بازگشته و در هنرستان صنعتی و دانشسرای مقدماتی به تدریس پرداخت. در سال ۵۴ رفیق را به کرمان تبعید میکنند ولی بعد از

مدتی او را به تبریز انتقال میدهند، لیکن دیگر اوج تدریس نداشت. سال ۵۶ - ۵۵ او را این بار به خرم آباد میفرستند البته باز هم بدون اینکه بتواند تدریس کند.

روستائیان ستمدیده اطراف سقرهیجگاه خاطر فداکاریها و از خودگذشتگیهای رفیق یحیی را از یاد نخواهند برد. زندگی آنها چنان بهم گره خورده بود که مرگ هم یارای جدا کردنشان را نداشت. در خانه او در شهر بروی روستائیان زحمتکش همواره باز بود و رفیق با گشاده روئی و فداکاری یک انقلابی، راهنمای روستائیان بود و تا آنجا که میتوانست از حل مشکلات آنان کوتاهی نمیکرد. سینه او سپرزحمتکشان بود و قلبش برای رهائی آنان می تپید. شهدای افتخار آفرینش گواه این واقعیت است. وقتی که دهقانان زحمتکش و تحت ستم روستای "کرفتو" با مالکیین مرتجع رو در رو شدند، او بی درنگ به کمک آنان شتافت. مالکین که به برکت پشتیبانی از دولت اسلامی مسلح شده و جواز قتل روستائیان را گرفته بودند، در روز ۵۸/۵/۲۶ سینه مالا مال از آتش او را، همراه با عده ای دیگر از رزمندگان کرد همچون ملارشید شکافتند. رفیق یحیی در قلب زحمتکشان گرد زنده است و آینه روشن را نوید میدهد. یادش گرامی و راهش پایدار!

گرامی باد خاطر شهیدای راه آزادی و

استقلال خلقهای ایران

(بنقل از بیکار ۳۲ - ۱۲ آذر ۵۸)

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست

شهید عیسی پیر ولی



شهید عیسی پیرولی در تیرماه ۱۳۱۸ در شهرستان سنندج در خانواده‌ای فقیر بدین‌آدم و بخاطر نبودن امکان مالی از تحصیل محروم ماند. برای چرخاندن زندگی خود و خانواده‌اش و بنا به اعتقادات مذهبی که داشت، پس از کار روزانه

درویشی نیز می‌کرد که به همین علت به‌وی "درویش عیسی" می‌گفتند.

بعد از یورش پاسداران به کردستان به اتهام دروغین قتل شاطر محمد (که یکی از مزدوران محلی بود) دستگیر شد. مرتجعین فکر می‌کردند می‌توانند از وجود او در زندان برای خیرچینی استفاده کنند و به همین علت به او پیشنهاد کردند در مقابل خیرچینی و توبه (توبه زگناه ناکرده!) او را خواهند بخشید!

اما او همه چیز را به یاران دربندش گفت و در کنارشان ماند. او خطاب به یاران دربندش می‌گفت در شرایطی که جوانهایی مثل شما را اعدام می‌کنند زندگی به چه درد من می‌خورد، و با این سخن پیشنهاد یاران را برای نوشتن "توبه‌نامه" رد می‌کرد و می‌گفت مگر می‌شود یا رخلق بود و یاران صادق خلق را رها کرد! او در تاریخ ۵/۶/۵۸ همراه ۸ دلاور دیگر در فرودگاه سنندج به دست مزدوران خلخال تیرباران شد.

مسلماً ۷ فرزندی که از وی باقی مانده‌اند برای بشمار رساندن انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی ایران تلاش خواهند کرد و سرود "کردستان خودمختار" را در ایرانی آزاد و مستقل سر خواهند داد!



رفیق ماجدی در قلب زحمتکشان زنده است

رفیق انور ماجدی در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده فقیر روستایی بدنیا آمد. زندگی مملو از رنجش، از او شخصیتی چون فولاد ساخته بود. زندگی سیاسی رفیق از سال سوم دبیرستان آغاز شد، بعد از تحصیلات متوسطه بعنوان معلم روستای "طاهربنده" استخدام شد و بعد از یکسال به "مولان آباد" منتقل گشت. او بار رابطه تنگاتنگ و سرا سر پر تحرک خود با روستائیان زحمتکش، خیلی زود در دل آنها جای گرفت. روستائیان "مولان آباد" همواره بیسواد خواهند داشت که او چگونه بی آنکه خم به ابرویا ورد بکارهایشان رسیدگی میکرد و بیماران را برای مداوا با خود به تبریز میبرد. آری او در دل توده ها بود. طوریکه وقتی ساواک وجود او را خطرناک تشخیص داده و حکم به انتقالش به "قامیشه" داد، اهالی ده با چشمی گریان به بدرقه اش رفتند. رفیق انور هر جا که بود، چنین بود. در "قامیشه" او با دایر کردن کلاسهای پیکار، جوانان ده را به باسواد شدن و آگاه شدن تشویق میکرد. رفیق انور برای بهداشت ده و لوله کشی آب زحمت فراوانی کشید. انتقال او به ده "خاپوره" موجی از اندوه بر جای گذاشت.

فعالیت مداوم و خستگی ناپذیر در راه زحمتکشان با خون او

عجین شده بود. رفیق پس از آنکه در خانه محقر و مرطوبی مسکن گزید مردم ده را به ساختن یک مدرسه تشویق کرد. و خود پیشاپیش همه از صبح تا شام به عملگی میپرداخت. ساختمان مدرسه به اتمام رسید و سپس حمام، و آنگاه یک جاده ماشین روبرای ده که با کمک مردم کشید. برآستی که شورا نقلایی و عطش خدمت به خلق در او تمامی نداشت. و سرانجام نیز جان خود را در این راه گذاشت. آری شب چهارشنبه () تیر دشمنان بر قلب آتشین او نشست و شمع وجود پیربارش را خاموش ساخت.

شهادت رفیق در میان توده زحمتکش انعکاس عظیمی بدنیال داشت، با وجودیکه سقز بمباران شده بود، روستائیان اطراف با قلبی مملو از خشم و اندوه راهی شهر شده و مراسم تدفین باشکوهی برگزار کردند. خلق دلاور کرد و دیگر خلقهای مبارز همواره یاد او را زنده نگه خواهند داشت.

نقل از: پیکار ۲۲

شهید عطاء الله زندی

در ۲ اسفند سال ۱۳۳۸ در یک خانواده روستائی و زحمتکش متولد شد. او پرورده روح و ستم بود و به زحمتکشان عشق میورزید. او در طول زندگی کوتاهش بهر جا که می رسید به افشاگری و روشن گری می پرداخت، و همچون نوری قلب تاریکی را نشانه میگرفت. او بدرستی میگفت دونوع مبارزه وجود دارد، مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه کارگران و روستائیان با سرمایه داران و زمینداران را الوصفت، و دوم مبارزه ملی یعنی مبارزه برای رسیدن به کردستانی خود مختار. او بدرستی تشخیص میداد که این دونوع مبارزه زهد دیگر جدا نیست.

او ۱۹ بیا ربیشتر ندیده بود که به همراه ۸۵ تن دیگر از بهترین فرزندان خلق کرد در تاریخ ۵/۶/۵۸ بدستور خلخال، حاکم شرع روانی، بشهادت رسید. ■



گزارش نماینده امام از کردستان و آذربایجان غربی

نتیجه مردم به سوی دمکراتها سوق داده می‌شوند .
۲- با تحقیقات مفصل که گزارشات و نوآرهای موجود جوآنسردان استخدامی ژاندارمری و مجاهدنا های نغده تحت سرپرستی اقای مامودی و سرگرد نجفی در تارنا از توابع نغده حداقل ۴۵ نفر را بدون گناه قتل عام کرده در محل سکونت آنها و بعدا کشته‌ها را در بیابان‌ها انتقال داده‌اند که و انمود نمایند که در جنگ کشته شده‌اند و دهات را غارت کرده و به آتش کشیده‌اند و استوار بیگری در کویلوکو ه نفر کشته و این در اثر بی لیاقتی سیا خیانت و توطئه فرماندهان ژاندارمری ازیکسو و تحریک احساسات ضد کردی بیدار شدن روح انتقامجویی بر ضد کردهای معصوم است متأسفانه با اینکه عاملین این کشتار شناخته شده‌اند بعلت حمایت ظهیرنژاد از مفسدین محلی امکان دستگیری و مجازاتشان نیست .
۴- در نغده و حومه و بلکه سراسر کردستان و آذربایجان

مرموز در جریان است، زیرا فئودال‌ها و مالکین که در رژیم گذشته عامل اجرائی شاه در منطقه بودند که توسط افرادی نظیر دکتر چهران، تیمسار ظهیر نژاد فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه سرهنگ شهبازیان و سایر فرماندهان ارتشی و ژاندارمری تا بن دندان مسلح شده‌اند و در برابر مردم مستضعف که سالیان زیاد از دست فئودال‌ها زجر کشیده‌اند تحت فشار قرار می‌گیرند .
۲- بعضی عناصر ارتشی مانند فرماندهان غلی کرمانستان و آذربایجان غربی و پهلوانی از پرسنل زیر فرمان افرینگر نداشتن بینش مذهبی و انقلابی در کناره کارهای مثبت خود روح خصومت و عقده را بین ترک و کرد منطقه چنان تحریک کرده‌اند که برای همیشه اختلاف باقی خواهد ماند و به احتمال قوی با یک جنگ چریکی از سوی دمکرات‌ها مواجه خواهیم شد، همین عامل باعث بیزاری مردم بی گناه از جمهوری اسلامی و بدبینی بشما گشته که در

آقای مهدی بهادران بدستور شغاهی امام خمینی و دستور کتبی آیت‌الله منتظری برای بررسی اوضاع کردستان و آذربایجان غربی، اعزام منطقه شد وی در گزارشی که به امام خمینی تقدیم کرده است ضمن مقدمه‌ای که در آن به فعالیت های مختلف اشاره شده، در متن گزارش به توطئه هائی اشاره کرده است که در کردستان و آذربایجان غربی توطئه مرموزی توسط عناصر و رهبرانی که ظاهراً مورد اعتماد نیز هستند در جریان است متن گزارش نماینده امام خمینی از کردستان و آذربایجان غربی به شرح زیر است .

پس‌مه تعالی

حضرت امام خمینی دام‌ظله از مجموع مشاهدات و بررسی های ۲۵ روزه در نغده و حومه و بقعه جاهای آذربایجان غربی و کردستان که مدارک آن همراه گزارشات تقدیم می‌گردد :
۱- بعضی ادله و شواهد در دست است که در کردستان و آذربایجان غربی یک توطئه

غربی یکی از عوامل جنگ و خونریزی وجود ملازمانهای ساواکی با تعصب ضدگرمی و فئودال‌های مسلح است که توسط ارتش و ژاندارمری مسلح شده‌اند و دادگاه انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب قدرت کافی برای جلوگیری براندارد مانند جریان قارنا که حکم آقای شرع آقایی خلخالی و آقای امید نجف‌آبادی اجرا نشد.

و عمرانی جهت کردستان و آذربایجان فریبی لازم است.

پیشنهاد:

۱- تصفیه روحانیون قلابی که باعث جنگ دو سه ماه قبل نطقه شده‌اند و سایر نقاط .
۲- دستگیری و مجازات عاملین کشتار و غارت قارنا، بیگم قلعه و آتش سوزی خرمن و خانه‌های دو آب و غیره .

۳- نظارت روی دادگاه انقلاب و تقویت آن جهت دستگیری مفسدین .

۴- در کنار راه حل نظامی راه حل فرهنگی و ایدئولوژی

۴- تمویض یا تسبیح فرماندهانی که رسماً اختیار دشمنان قرار گرفته و اسلحه در اختیار ضد انقلابیون گذارده و در صدد تضعیف سپاه پاسداران است .
۵- فرستادن ۲ نفر بازرسی از طرف امام ۲ نفر بازرسی از طرف دولت و شورایی انقلاب و یک نفر از طرف دادستان کل .

باتقدیم احترامات فائقه -
مهدی بهادران ۲۴/۶/۵۸

شنبه ۲۸ مهر ماه
۱۳۵۸ - شماره ۱۵۹۸۱



توضیح دفتر نخست‌وزیری در مورد اظهارات آقای بهادران

تهران- خبرگزاری پارس- طی تماسی که خبرنگار خبرگزاری پارس با دفتر نخست‌وزیری راجع به اظهار نظر آقای بهادران گرفته شد تاکید گردید که آقای بهادران نماینده امام در منطقه نبوده و نیستند و از آن منطقه به همین علت احضار شدند و مسئله دیگری که در مورد پخش سلاح‌ها توسط دکتر چمران متذکر شده بودند کذب محض است و چنین چیزی نبوده و اصولاً ایشان مسئولیت و مأموریت توزیع سلاح در

بین هیچ دسته و گروهی را نداشته‌اند .
ژاندارمری در دنباله طرح پاکسازی منطقه، خود عده‌ای از افراد بومی و مسلمان را بعنوان سرباز داوطلب استخدام نموده که تحت فرماندهی گروه‌های ژاندارمری خدمت کنند نه اینکه به ایل و یادست‌های مسلح تحویل دهند و اگر هم سلاحی قبلاً تحویل داده شده بود در این جریان است و اخیر چنین اقدامی نشده و نخواهد شد .

نامه آقای بهادران و رسوایی هیئت حاکمه!

بدینال انتشار گزارش آقای بهادران که تنها گوشه‌ای از فجایع کردستان را که بدست نمایندگان هیئت حاکمه، یعنی چمران و فرماندهان مزدور ارتش و آخوندهای ساواکی و مرتجع انجام می‌گیرد نشان داده است، سردمداران ضد انقلاب به تکاپو افتادند:

- دفتر نخست وزیری اعلام کرد که آقای بهادران نماینده امام نیستند و از آن منطقه بهمین دلیل احضار شده‌اند!
- تیمسار شاکر فرمانده دست پرورده امپریالیسم و شاه اعلام کرد که:

بهادران نه "بطورکتابی و نه شفاهی" از جانب امام نمایندگی نداشته است!

- دفتر امام نیز طی اطلاعیه‌ای نمایندگان او را چه کتبی و چه شفاهی تکذیب کرد!

اما، اینان که خیال می‌کنند با تکذیب نمایندگی آقای بهادران خواهند توانست بر جنایات خود پیرده اندازند، کسور خوانده‌اند. چرا که این جنایات را خلق کرد به طور روزمره با تمام وجود خود لمس می‌کند و برای همین نیز به مقاومت دلیرانه خود ادامه می‌دهد، و قبل از آقای بهادران تمام کمونیستهای راستین و نیروهای انقلابی جنایات هیئت حاکمه را در کردستان برای توده‌ها توضیح داده‌اند. بنابراین از این لحاظ هیچ نیازی به تاخیر و تکذیب این یا وه سرایان نیست.

محاصره مهاباد، بستن راه آذوقه مردم، گلوله باران کردن شهرهای کردستان و... همه وهمه اسنادی است که در پیش چشم

میلیون ها هموطن کردما اتفاق می افتد ، و بزودی تمام خلقهای دیگر نیز بر ما هیت این جنایات پی خواهند برد .

اما آنچه هیئت حاکمه را در این مورد بیشتر رسوا می کند ، سندی است که ملاحظه می کنید . بر طبق این سند (که در روزنامه شماره ۱۰۱ انقلاب اسلامی درج شده است) علیرغم تمام دروغ - گوئی های دفتر نخست وزیر ، تیمسار شاگرد خائن و دفتر امام ، آقای بهادران بدستور کتبی آقای منتظری و دستورشاهی آقای خمینی این گزارش را تهیه کرده است !

بنقل از پیکار شماره ۲۷ ، دوشنبه ۷ آبان ۵۸

۱۳۳۷ هجری قمری

جناب آقای حاج آقا محمد باقر
میرزا محمد باقر
میرزا محمد باقر
میرزا محمد باقر

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

وئای حتم ادارات شهرستان نغده و توابع
چون شبنده شده عدمای خدا انقلابی در شهرستان نغده و توابع آن دست به
آتشگری و آدمکشی و غارتگری و آتشسوزی زده اند چون آقای مهدی بهادران
نماینده ویژه امام خمینی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اهوازی از تبران -
لازم است نیات امام خمینی که طرفداری از حقوق مستضعفین است در این راه
احکام وظیفه نماید امید است در غم مرید با ایشان همکاری نمود و ترکس
و آ که آقای بهادران احضار نمودند تحمل سپاه پاسداران دهید که مرید -
نظرا امام خمینی و خداوند متعال است

وئیس - اید که امام خمینی و خداوند متعال است



"مروری بر گزارش آقای بهادران"

ارتجاع رسوا می شود ، صحت افشاگریهای کمونیستهای واقعی بیشتر روشن می گردد و سازشکاران به تکاپو می افتند !

از بدوروی کارآمدن رژیم حاکم ، نیروهای راستین طرفدار
طبقه کارگر ، سیاستها و عملکردهای ضد انقلابی آنرا در پهنه های
گوناگون توضیح داده و افشا مینمودند ولی با توجه به محدودیت
توان و قلت امکانات نیروهای طرفدار طبقه کارگر و قدرت رژیم
که در توهم توده ها ریشه داشت و نیز امکانات وسیع و گسترده
تبلیغاتی آن ، اکثریت توده های خلق از حقیقت واقعیاتی که
در میهنمان میگذشت و توسط نیروهای انقلابی و مترقی بازگو
میشد ، با خبر نمیشدند (بویژه بعد از توقیف مطبوعات مترقی)

و با اگر با خسر می‌شدند تا خریفات و توجیهاتی که از طرف ارتجاع
حاکم در باره آنها میشد، آنها را با ورنه می‌کردند ولی از آنجائیکه
نمی‌توان همیشه برد روغ و نیرنگ و نا آگاهی توهم توده‌ها تکیه
زد و از آنجائیکه سرانجام دروغ و نیرنگ دروغ‌گویان و نیرنگ -
بازان بر ملا می‌شود و توهم توده‌ها فرو میریزد، اکنون بسیاری از
سیاستهای فریبکارانه و ارتجاعي رژیم برای توده‌هایی که تا
چندی پیش به رژیم ایمان و اعتقاد داشتند روشن شده است و از
همین روهم اعتماد سابق به بی اعتمادی، خشم و کینه نسبت به
قدرت حاکم و سردمداران رژیم بدل گشته است. امروز بسیاری از
مردم مامی بینند مسائلی را که انقلابیون راستین مطرح می -
کردند، مانند کمک رژیم به فئودالها و تسلیح آنها بر علیه
دهقانان، تخریب کشت دهقانان و سوزاندن خرمنهای آنان توسط
فئودالها (که بطرز نا جوانمردانه‌ای به نیروهای انقلابی چپ
نسبت داده میشد)، حمایت و پشتیبانی کامل رژیم از سرمایه -
داران و الوصفت در مقابل کارگران مستعبد و قهرمان، مساعدت
و همراهی مرتجعین و جنایتکاران در کودکان بر علیه خلق دلاور
کرد و سرکوب خائنانه این خلق رنج دیده، سازش و معاشات با
امپریالیسم و بویزه با امپریالیسم آمریکا و تلاش در تحکیم
نفوذ وی ... مویه موحقیقت دارد. بطوریکه حتی خود قدرتمندان
هم به انحاء گوناگون و با انگیزه‌های مختلف مجبور به اذعان
بدا آنها میشوند. مثلا در مورد کودکان بطور مستمر از طرف نیرو -
های انقلابی ما رکبست - لتینست برای توده‌ها و اقمیسات
توضیح داده شد و علل بوجود آمدن جنگ تحمیلی به خلق کرد بررسی
گردید. آنها بصراحت بیان می‌کردند که "خلق کرد خود مختاری
میخواهد جنگ". خلق کرد تحریه طلب نیست، جنگ امروزان و
جنایتکاران نیروهای انقلابی و توده‌های خلق کرد نیستند،

بلکه فتوودالها و سران ارتش مزدور شاهنشاهی از قبیل طهبیر -
نژاد (تیمسار محبوب نخست وزیر منصوب آقای خمینی) و مرتجعیتی
چون چمرانها هستند، این خلق کردنیست که به کشتار و خو سریزی
دست زده است. خلق کرد خود موردتجاوز و زو کشتار روحشانه قرار
گرفته و مرتجعین کوردل حتی به قتل عام گروهی آن دست زده اند
اما پرده قریب وریا به کمک بوقهای تبلیغاتی رژیم و با سو -
استفاده از ناآگاهی و احساسات مذهبی توده ها مانع از روشن
شدن واقعیات برای اکثریت توده ها میشود و آنان را با دروغهای
بزرگ و وقیحانه (مانند در محاصره قرار گرفتن زنها در سنجد
توسط اشرا رکه توسط خود آیت الله خمینی اعلام شد) به جنگ خلق
کرد میفرستادند که در راه منافع امپریالیسم و ارتجاع بکشند
و بیا کشته شوند. ولی اکنون رژیم خسته و خشمگین از مقاومت
دلاورانه خلق کرد و افشای مستمر جنایاتش توسط نیروهای
انقلابی ما رکسیت - کمونیست مجبور شده است صحبت از راه حل
سیاسی بمان آورد (رژیمی که تا دیروز از "پاک شدن کردستان
و" ختم غائله "کردستان سخن میگفت) و بدلیل بن بست که رژیم
در آن گیر کرده است با میان و نمایندگان روشن بین آن به تلاش
افتاده اند تا بلکه رژیم را از این بن بست نجات دهند، در این
راه آنها گوشه ای از جنایات باندهای مختلف رژیم را افشا میکنند
تا بلکه سردمداران حکومت را سر عقل آورند، که بیش از این
منافع دراز مدت خود را با خطر نیا ندانند. ما در اینجا توجه شما را
به بخشی از گزارش آقای بهادران نماینده "امام" و آیت الله
منتظری (ایشان بدستور شفاهی امام و دستور کتبی از آیت الله
منتظری به آن منطقه رفته بودند) که ۲۵ روز در کردستان و آذر -
بایجان غربی تحقیق و بررسی کرده است، بدون هیچگونه تفسیر و
توضیحی بنقل از "با مداد" نیست و ششم مهر ماه میآوردیم:

۱ - بعضی از ادله و شواهد در دست است که در کردستان و

آذربایجان غریبی یک توطئه مرموز در جریان است زیرا فتوایها و مالکینی که در رژیم گذشته عامل اجرائی شاه در منطقه بوده اند توسط افرادی نظیر آقای دکتر چمران، تیمسار ظهیرنژاد فرمانده لشکر ۶۴، سرهنگ شهابزبان و سایر فرماندهان ارتشی و ژاندارمری تا بین دندان مسلح شده اند و در برابر مردم مستضعف که سالیان زیاد است از دست فتوایها زجر کشیده اند تحت فشار قرار میگیرند.

۲ - بعضی عناصر ارتشی مانند فرماندهان فعلی کردستان و آذربایجان غریبی و یا وه... روح خصومت و عقده را بین ترک و کرد منطقه چنان تحریک کرده اند که برای همیشه باقی خواهد ماند... همین عامل باعث بیزاری مردم سیگناه از جمهوری اسلامی و بدبینی به شما گشته که در نتیجه مردم بسوی دیکرانها سوق داده میشوند.

۳ - با تحقیقات مفصل که گزارشات و نوارهای موجود جوانمردان استخدامی ژاندارمری و مجاهدتها را نقد کرده تحت سرپرستی آقای معبودی و سرگرد نجفی در قارنا از توابع نطقه حداقل ۴۵ نفر را بدون گناه قتل عام کرده و در محل سکونت آنها و بعدا کشته ها را در بیابانها انتقال داده اند که وانمود نمایند در جنگ کشته شده اند و دهات را غارت کرده و به آتش کشیده اند و استوار بگرمی در کویا کو ۵ نفر کشته و اسب در اثر بی لیاقتی یا حیانت و توطئه فرماندهان ژاندارمری از یک سو و تحریک احساسات ضد کردی و سیدار شدن روح انتقامجویی بر ضد کردهای معصوم است. متأسفانه با

اینکدام ملین این کشنا رشنا خته شده اندسه علت حمايت
ظهيريزادا زمفسدين محلي امکان دستگيري ومجازات-
شان نيست .

۴ - درنقده وحومه وبلکه درسراسرکردستان وآذربايجان
غربي يکي ازعوامل جنگ وخونريزي وحودملاتماهاي
ساواکي يامتعصب وشدکردي وفئودالهاي مسلح است
که توسط ارتش وزاندارمري مسلح شده اند... (البته
اگرآقاي بهادران نميتوانند اسم ببرند، ما اسمش
راميگوئيم :ملاحسني جلاد دراروميه ،شيخگزگسک در
پيرانشهر...)

(سقل ازبيکار ۲۶ - ۳۰ مهر ۵۸)



هله و النامه ی کتیب

از انتشارات

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تکثیر از:

* اتحادیه دانشجویان ایرانی در اوسنوس سوئد
هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۸۰/۲/۲۹